

نقد دیدگاه سید ابوالفضل برقی در تفسیر آیه مباحله

فاطمه غفاریا^۱، علی محمد میرجلیلی^۲، رضا بنی‌اسدی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۶/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۷/۱۰)

چکیده

سید ابوالفضل برقی از قرآنیون معاصر ایرانی است که بر مبنای قرآن‌پسندگی، کتاب تفسیر «تابشی از قرآن» را به رشته تحریر در آورده است و در مقدمه کتاب خویش چنین ادعا دارد که با تکیه بر آیات قرآن و پذیرش سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان تفصیل‌دهنده آیات مجمل قرآن، بدون تعصبات مسلکی به بیان حقائق خواهد پرداخت؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد در آیه مباحله که یکی از آیات ولایت است، وی تابع قواعد تفسیر قرآن کریم نبوده و سنت نبوی را نیز نادیده انگاشته است. سید ابوالفضل برقی در شیوه تفسیری خود برای گریز از تطابق «انفسنا» بر حضرت علی علیه السلام، دچار لغزش‌هایی شده و برخی از قواعد تفسیر مانند پایبندی به اصول محاوره عرفی و عقلانی، رعایت ادبیات عرب، عدم مخالفت تفسیر با سنت قطعی، ممنوعیت تفسیر به رأی و لغزش در معنانشناسی کلمه را نادیده گرفته و با آن‌ها غفلت نموده است. به چند دلیل از جمله تطابق انفسنا بر امیرالمومنین علی علیه السلام توسط غیرشیعیان، بی‌دقتی در نظریاتی برای آیه و عدم لزوم پذیرش وحدت وجود برای صحت تطابق آیه بر حضرت علی علیه السلام، نظر وی مردود است. درباره نقد نظر برقی پیرامون آیه مباحله پژوهش مستقلی مشاهده نشده است. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است به بررسی و نقد نظر سید ابوالفضل برقی درباره آیه مباحله می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: برقی، قرآن‌پسندگی، آیه مباحله، انفسنا، تفسیر «تابشی از قرآن».

۱. دانش آموخته سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی حوزوی رفیعه المصطفی، تهران، ایران؛

Masumi251@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه میبد، میبد، ایران؛

Almirjalil@gmail.com

۳. استادیار، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)؛

Fatemi251@gmail.com

۱. مقدمه

قرآنیون نام مکتبی فکری است که با شعار بازگشت به قرآن، در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری، ظهور کرد. این گروه با تکیه بر شیوه تفسیری قرآن به قرآن مدعی کفایت قرآن در فهم خود هستند. البته روش تفسیری قرآن به قرآن از کهن‌ترین و معتبرترین روش‌های تفسیری است؛ اما از آن‌جا که قرآنیون نقش سنت را در تفسیر آیات نادیده انگاشته یا اهمیت چندانی برای آن قائل نیستند، تفسیرشان دچار لغزش‌های فراوان شده است. ایشان در شیوه تفسیر قرآن به قرآن نیز ملتزم به قواعد آن نیستند.

سیدابوالفضل برقی یکی از قرآنیون معاصر متولد ۱۲۸۷ش، متوفای ۱۳۷۰ش (جعفریان، ۳۶۳) و از روحانیون ایرانی با خاندان شیعی است. (نک: برقی، سوانح ایام، ۷) که به گفته خود از سن ده یا دوازده سالگی مشغول دروس طلبگی شده است. (همانجا، ۱۰)

تفکرات و آثار وی پیش از چهل و پنج سالگی نشان از تقید او به مذهب تشیع دارد، اما پس از آن نظرات جدیدی ارائه نمود که با آن چه پیش از این معتقد بود، تفاوت داشت. برقی بسیاری از عقاید شیعه را خرافات شمرد و اخبار مربوط به آن‌ها را جعلی و بر خلاف متون دینی دانست. (برقی، ۲۵۶/۳-۲۵۷؛ ۲۲۹/۴) وی تعصب به مذهب و احادیث باطله مذهبی و تصنیف‌ها و اشعار مذهبی در زمان فعلی را مانع بزرگی برای فهم حقائق دین دانست (برقی، ۱۷۴/۳؛ ۳۶۱/۴) و براساس گفته خود، سعی نمود تا با این خرافات مبارزه کند. راه‌حل برقی برای این امر، آشنایی با قرآن کریم است. (برقی، ۶۳/۳-۶۴) با همین انگیزه کتاب تابشی از قرآن را نوشت که تفسیر وی از آیات قرآن کریم به‌شمار می‌رود.

برقی مانند سایر قرآنیون اعتقاد دارد قرآن حجت کافیه، قابل فهم برای همه و کتابی است که به تفسیر احتیاج ندارد. (نک: بابایی، ۱۲۹/۲) وی بر این عقیده خود شواهدی مطرح نمود از جمله آنکه «انسان می‌تواند آیات مجمله را به وسیله آیات دیگر قرآن بفهمد

زیرا «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۱ است و هر انسان به تناسب معلومات و فهم و تبحری که نسبت به زبان و ادبیات عرب، تفریع قواعد، انطباق کلیات قرآن بر جزئیات، استخراج قواعد فقهیه - عقلیه و استنباط مطالب دارد می‌تواند قرآن را درک کرده و بهره برد. (نک: برقی، ۹۲) به دلیل همین بینش، در بسیاری از موارد به روایات توجه نکرده و یا روایات را مخالف قرآن پنداشته و رد کرده است. وی در موارد متعدد تصریح می‌کند با وجود آیات روشن قرآن، نیازی به نقل روایات نیست.^۲

از مهمترین اعتقادات برقی انکار مذاهب حتی مذهب شیعه است. به همین دلیل در تفسیر اغلب آیاتی که در خصوص علی علیه السلام است مناقشه می‌کند. او دلالت آیه مباهله بر فضیلت علی علیه السلام را انکار کرده است.

واژه مباهله از ریشه «بُهَل» به معنی چیزی است که تحت مراعات و سرپرستی کسی نباشد و «بُهَل» و «ابتهال» در دعا به معنای درخواستی است که با بسط سخن و زاری و تضرع همراه باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۹)

در فرهنگ دینی معنای متبادر از مباهله، محاجه نصارای نجران با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. مضمون مشترک تفاسیر فریقین به ماجرای دیدار هیئتی از مسیحیان نجران با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهر مدینه، و مجادله آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با موضوعیت فرزند خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد. اصرار ورزیدن هیئت مسیحی بر ادعای خود و عدم پذیرش ادله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، منجر به دعوت طرفین به مباهله شد تا با استعانت از خداوند، راست‌گو از دروغ‌گو متمایز شود. حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه حسنین علیهما السلام و حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا (س) در روز مباهله و هیئت آنان منجر به وحشت نجرانیان و انصراف آنان از مباهله شد. در نتیجه مباهله منتفی گردید و با پذیرش نجرانیان بر پرداخت جزیه مصالحه

۱. عین این عبارت در منبع روایی وجود ندارد، اما نظیر کلام حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضًا». سید رضی، خطبه ۱۳۴.

۲. نک: تفسیر تابشی از قرآن ذیل آیات نمل، ۷-۸۱، ۳-۳۶۷-۳۷۰؛ الزمر، ۳۹-۴۲، ۴-۵۴؛ الزخرف، ۲، ۴-۹۸-۱۰۰؛ النبا، ۳۸، ۴-۲۹۵-۲۹۶.

صورت گرفت. (نک: قمی، ۱۰۴/۱؛ حسکانی، ۱۵۶/۱).

آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱) به این واقعه اشاره دارد. از این رو، به آیه مباحله شهرت یافته است.

درباره آیه مباحله کتاب، پایان نامه و مقالاتی نوشته شده که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «پژوهشی در تفسیر و شأن نزول آیه مباحله» از سیدعلی حسینی میلانی، پایان‌نامه «مباحله از نظر قرآن و حدیث» از اعظم جمال آبادی؛ مقاله «بررسی آیه مباحله» از مجتبی الهیان؛ مقاله «نگاهی به تفسیر آیه مباحله» از نیره خداداد شهری و مقاله «تفسیر آیه مباحله از دیدگاه اهل بیت و اهل سنت» از ایلقار اسماعیل‌زاده اشاره نمود.

افکار و دیدگاه‌های برقی نیز در برخی موضوعات به صورت موردی در قالب کتاب «بررسی افکار و دیدگاه‌های برقی» از ذبیح‌الله محلاتی، و مقالات «نگاهی به روش تفسیری ابوالفضل برقی» از زینب اقارب‌پرست و «بررسی دلایل قرآن بسندگی در تفسیر ابوالفضل برقی» از حسین محمدی فام و سیدمجید نبوی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، آیه مباحله در تفاسیر شیعی و سنی و نیز به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته اما تاکنون آیه مباحله از منظر قرآن بسندگان و با تکیه بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن بررسی نشده است.

این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است به بررسی و نقد نظر برقی در تفسیر آیه مباحله و اثبات غیر روشمند بودن تفسیر وی از این آیه می‌پردازد.

۲. تفسیر برقی از آیه مباحله

برقی بنا بر سیره خود در کتاب «تابشی از قرآن»، ابتدا متن آیه مباحله را همراه با ترجمه ذکر کرده و سپس، مطالب مهم آیه را تحت عنوان «نکات» بیان می‌کند. در قسمت نکات، ابتدا شأن نزول آیه را با تفصیل بیان کرده و جریان ورود مسیحیان اهل نجران به

مدینه و ملاقات‌شان با حضرت رسول ﷺ را بر اساس منابع فریقین ذکر می‌کند و گزارشی از محتوای گفتگوی پیامبر اکرم ﷺ و نجرانیان و نشانه‌هایی که پیامبر ﷺ برای بشر بودن حضرت عیسی علیه السلام اقامه می‌کند را ارائه می‌دهد. (برقی، ۳۲۵/۱ - ۳۲۶)

وی در ادامه، این‌گونه گزارش می‌کند زمانی که آن حضرت ﷺ پیشنهاد مباهله دادند، اهل نجران از پیامبر فرصت تفکر خواستند. وقتی در جمع خودشان خلوت کردند اعتراف کردند که اگر پیشنهاد مباهله پیامبر ﷺ عملی شود، همگی مستأصل خواهند شد. از طرفی، مایل نبودند دین دیگری جز دین خود برگزینند، در نتیجه خدمت پیامبر ﷺ برگشتند.

برقی در ادامه مطلبی را نقل می‌کند که بیشتر در منابع تفسیری اهل سنت با اندکی اختلاف در نقل آمده و اکثر منابع تفسیری شیعی به آن اشاره نکرده‌اند.

وقتی نجرانیان خدمت پیامبر ﷺ بازگشتند تا نتیجه مشورت‌شان را اعلام کنند گفتند: «ما تو را به دین خودت وامی‌گذاریم و ما با دین خود برمی‌گردیم، مردی از اصحابت را با ما بفرست که بین ما در اختلافات مالی خودمان قضاوت کند. رسول خدا ﷺ فرمود: شب بیاید تا با شما یک نفر قاضی امین با نیرویی بفرستم. عمر می‌گفت: من دوست نمی‌داشتم قضاوت و امارت را مگر آن روز. پس چون با رسول خدا ﷺ نماز خواندیم، حضرت نظری به راست و چپ نمود تا چشم او به ابوعبیده جراح افتاد. او را فراخواند و فرمود: با ایشان برو در آنچه اختلاف دارند قضاوت کن.^۱ (برقی، ۳۲۶/۱)

گزارش روز مباهله را نیز این‌طور به تصویر می‌کشد که چون رسول خدا ﷺ مباهله را پیشنهاد کرد، فردای آن روز برای مباهله حاضر شدند و حضرت نیز آمد در حالی که حسین را در بغل و دست حسن را گرفته و حضرت فاطمه پشت سر او و علی پشت سر ایشان بود. رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: چون من دعا کنم شما آمین بگویید. از آن طرف،

۱. در منابع تفسیری شیعی این کلام عمر برای واقعه فتح خیبر نقل شده است آن‌جا که پیامبر ص فرمود فردا علم را به دست فردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست می‌دارند و نک: طوسی، ۳۸۰.

۲. در منابع اهل سنت این قسمت گاهی همراه با نقل کلام عمر و گاهی بدون کلام او گزارش شده است برای مورد اول نک: فخر رازی، ۱۲۸/۷ و مورد دوم: نک: زمخشری، ۵۹/۱.

اسقف که عالم نجران بود به نصاری گفت: به راستی من صورت‌هایی می‌بینم که اگر از خدا سؤال کنند کوهی را از مکانِ خودش زائل می‌کند، پس مباحله نکنید که هلاک می‌شوید و بر روی زمین یک نفر نصرانی نمی‌ماند. سپس، گفتند: یا أباالقاسم رأی ما این شد مباحله نکنیم. رسول خدا ﷺ فرمود: پس مسلمان شوید، نپذیرفتند. آن حضرت فرمود: به قتال حاضر شوید، گفتند: ما طاقت جنگ با عرب را نداریم ولیکن مصالحه می‌کنیم به اینکه ما را به دین خودمان واگذاری و در هر سالی دو هزار حله دریافت کنی، هزار حله در ماه صفر و هزار حله در ماه رجب و سی عدد زره آهنین. رسول خدا ﷺ پذیرفت و فرمود: قسم به آنکه جان من در دست اوست، هلاک به اهل نجران نزدیک شده بود و اگر مباحله می‌کردند، مسخ می‌شدند و سالی نمی‌گذشت مگر اینکه همه هلاک می‌شدند. (همانجا، ۳۲۷/۱-۳۲۶)

آخرین مطلبی که در نکات آیه ذکر می‌کند پیرامون کلمه «انفسنا» است که نسبت به تطبیق انفسنا بر حضرت علی علیه السلام مناقشه می‌کند. (همانجا، ۱ / ۳۲۸)

۳. شأن نزول آیه و لغزش برقی در نقل آن

در منابع معتبر فریقین، روایات شأن نزول این آیه مشعر به مبارزه طلبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیتش با نصاری نجران است. برقی در قسمت گزارش از مکالمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نجرانیان، پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌های بشر بودن حضرت عیسی علیه السلام را ذکر می‌کند و از آنان به صحت آن اعتراف می‌گیرد از قول پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌نویسد: «پس چگونه چنین درباره او غلو می‌کنید.» بلافاصله پس از این عبارت جمله کنایه آمیز خود به شیعیان را داخل پراتت می‌افزاید و می‌گوید: «چنانکه مدعیان تشیع درباره امامان خود چنین شبهاتی دارند و غلو می‌کنند.» (برقی، ۳۵۳/۱) بعد به ادامه گزارش جریان مباحله می‌پردازد و می‌نویسد: «پس خدا آیات فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ... (آل عمران، ۷) را نازل کرد که ایشان در دل‌شان مرض غلو است.» (همانجا، ۳۲۶/۱).

با توجه به این که برقی منابع مورد استفاده خود را معرفی ننموده و با توجه به تفحص نگارنده در کتب معتبر شیعه و سنی و عدم یافتن عبارت ادعایی او از قول پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر این که پس چگونه چنین (درباره عیسی) غلو می‌کنید؟ پس نمی‌توان اسناد وی به پیامبر ﷺ را در این زمینه پذیرفت. به اضافه این که کلام برقی قیاس مع الفارق است زیرا در صورت صحت انتساب قول پیامبر ﷺ، آن حضرت نجرانیان را از خدا انگاشتن عیسی ﷺ بر حذر داشت و این اعتقاد آن‌ها را غلو دانست در حالی که شیعیان که فضایل بسیاری برای علی ﷺ و سایر امامان خویش بیان می‌کنند، ایشان را خدا نمی‌دانند و گروه اندک و منحرفی که چنین اعتقادی پیدا کردند یعنی غلات را از خود می‌رانند بلکه آن‌ها را تکفیر می‌کنند. از این‌ها گذشته برقی مدعی است تفسیرش خالی از تعصبات مسلکی است. (برقی، ۳۸۲/۴) در حالی که تاکید بر لفظ غلو با ذکر مطالب بی‌سند و نیز تعبیر «زُیْع» در آیه به «غلو» حاکی از تعصبات مسلکی است.

ع. لغزش‌های برقی در تطبیق انفسنا و انکار فضیلت امیرالمومنین علی ﷺ

برقی با وجود اعتراف به حضور حضرت علی ﷺ در جریان مباهله، صرفاً آن را در حد حضور یک فرد گزارش می‌دهد و بر تطبیق «انفسنا» بر حضرت علی ﷺ مناقشه می‌کند. وی امور ذیل را مؤید گفتار خویش قرار می‌دهد.

«عده‌ای از اهل غلو گفته‌اند که علی ﷺ خود پیغمبر یعنی نفس رسول خدا ﷺ است به دلیل کلمه «انفسنا» و این صحیح نیست زیرا اولاً خدا تعبیر کرده از امت او و خود او به کلمه: «انفسهم» و فرموده: «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران، ۶۴) «هنگامی که در میان ایشان از خودشان رسولی برانگیخت» و اگر این منطق صحیح باشد، امت او خود او و جان اویند و این باورکردنی نیست، مگر طبق قاعده باطل وحدت وجود که از هر کفری بدتر است. ثانیاً محسوس است که علی ﷺ تابع محمد ﷺ و پیرو او و مؤمن به اوست نه خود او». (برقی، ۳۲۸/۱)

ع-۱. نسبت غلو به قائلین تطابق انفسنا بر امیرالمومنین علی علیه السلام

برقعی قائلان به مطابقت «انفسنا» با امیرالمومنین علیه السلام را به غلو نسبت می‌دهد. این نسبت او مردود است زیرا منشأ این مطابقت در تفسیر مفسران شیعی (نک: حویزی، ۱/۳۴۹) روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. (نک: ابن بابویه، ۵۲۵؛ طوسی، ۵۶۴)، به اضافه این که ادعای او مبنی بر بیان مطلب مذکور از طرف غلات شیعه، با نقل بزرگان اهل تسنن نقض می‌شود. حسکانی که از علمای اهل تسنن در قرن پنجم است با نقل روایتی از قول ابن عباس در تفسیر آیه مباحله می‌گوید: نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ أَنْفُسَنَا وَ نِسَاءَنَا فَاطِمَةُ وَ أُمَّنَا حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ. (حسکانی، ۱/۱۶۰) چنان که با نقل روایتی دیگر از قول شعبی نیز چنین می‌گوید: أَنْبَاءَنَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع وَ نِسَاءَنَا فَاطِمَةُ وَ أَنْفُسَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. (همانجا، ۱۵۹) قبل از حسکانی نیز علمای اهل تسنن به مطلب فوق اشاره کرده‌اند. ابراهیم بن محمد بیهقی که از علمای قرن سوم و چهارم است می‌گوید: شخصی در مجلس محمد بن عائشه - که از محدثان بصره می‌باشد و ابن حیان او را از ثقات برمی‌شمارد - از وی پرسید: چه کسانی افضل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؟ او در پاسخ، برخی از صحابه را نام برد. آن شخص پرسید: چرا علی بن ابی طالب علیه السلام را نام نبرد؟ محمد بن عائشه پاسخ داد: تو از اصحاب سؤال کردی یا از رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ گفت: منظورم اصحاب ایشان بود؛ محمد در پاسخ آیه مباحله را تلاوت نمود، سپس گفت: چگونه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با نفس ایشان برابر می‌باشد؟ (بیهقی، ۴۲) یعنی وی علی علیه السلام را طبق آیه مباحله نفس پیامبر شمرده است. فخررازی نیز مانند شعبی تصریح نموده که علی علیه السلام مصداق منحصر به فرد مفهوم «انفسنا» است. (فخررازی، ۸/۲۴۸)؛ پس ادعای برقعی که قول تطابق انفسنا بر علی علیه السلام از طرف غلات شیعه بوده به کلی مردود است.

گویا برقعی نظر خود را از کلام محمد عبده در تفسیر «المنار» گرفته که ذیل آیه مباحله می‌نویسد: «احادیث و روایات اتفاق دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب کرد. و... و کلمه «انفسنا» را فقط بر «علی» حمل می‌کنند؛ البته مستند

این روایات و منبع آن، شیعیان است و هدف آنها از این گونه روایات روشن است! (رشیدرضا، ۳/۳۲۲) چنان که مشاهده می شود هر دو مفسر تطابق «انفسنا» بر علی علیه السلام را به شیعیان نسبت می دهند.

تفسیر «انفس» به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نادر و در میان متقدمان، کم سابقه است. ابن جوزی در تفسیر خود در این مسئله پنج قول، از جمله سخن شعبی را بیان می کند؛ (ابن جوزی، ۱/۲۸۹) ولی چنین رأی را گزارش نمی کند؛ یعنی چنین سخنی مطرح و معقول نبوده، وگرنه آن را نیز می افزود، خصوصاً برای این که قول اول را - که مراد از «انفس» را علی بن ابی طالب می داند - با تکثیر احتمالات، تضعیف کند. (کمانی، مهدی و محمدی ری شهری، ۱۰۶) بنابراین خیلی پیش تر از آن که علمای شیعه بخواهند بخاطر غلو، آیه را به امیرالمومنین علی علیه السلام نسبت دهند این نسبت تثبیت بوده است.

پس تطابق «انفسنا» بر حضرت علی علیه السلام صرفاً نمی تواند به دلیل غلو علمای شیعه باشد و این لغزشی از جانب برقی محسوب می شود که بدون تتبع در منابع فریقین این انطباق را به شیعه نسبت می دهد و غلو می داند.

۴-۲. بی دقتی در نظیریابی برای آیه و انتساب ناشایست

چنان که گذشت برقی بعد از آن که قائلان به تطابق «انفس» بر حضرت علی علیه السلام را به غلو نسبت داد دو دلیل بر عدم صحت این تطابق اقامه می کند: دلیل اول او مبتنی بر نظیر «انفس» در آیات دیگر است؛ وی معتقد است اگر مراد از «نفس» در این آیه (مباهله) خود و جان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد در آن صورت معنای آیه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران، ۱۶۴)، هم که در آن واژه «نفس» ذکر شده است این خواهد بود که امت پیامبر صلی الله علیه و آله، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و جان او باشند. ضمن استبعاد این مساله تنها مبنایی که بتوان براساس آن چنین برداشتی از آیه نمود را قاعده وحدت وجود می داند که

۱. قال الأستاذ الامام: الروایات متفقة على أن النبي صلی الله علیه و آله اختار للمباهلة علياً و فاطمة و ولديهما و يحملون كلمة نساءنا على فاطمة و كلمة أنفسنا على علي فقط و مصادر هذه الروایات الشيعة و مقصدهم منها معروف... (رشیدرضا، ۳/۳۲۲).

از نظر وی این قاعده باطل و از هر کفری بدتر است. (برقی، ۳۲۸/۱)

این دلیل برقی از دو قسمت تشکیل می‌شود: اول نظیریابی برای معنای «نفس» در این آیه، از آیات دیگر قرآن و دوم صحیح بودن این قول بر مبنای قول به وحدت وجود.

در مورد قسمت اول دلیل برقی باید گفت: توجه و دقت به معانی کلمات از عوامل اثرگذار در تفسیر قرآن بوده و آشنایی با لغت و ادبیات عرب، شرط لازم هر مفسر و مترجم است. (رضایی اصفهانی، ۳۵۳) و از مقدمات علمی تفسیر قرآن به حساب می‌آید. (عمیدزنجانی، ۳۲۵) برقی خود اذعان دارد قرآن برای همه قابل فهم بوده و آشنایی با ادبیات عرب در راستای فهم آن کافی است. (برقی، ۸۰/۱) از زیر شاخه ادبیات عرب، واژه‌شناسی است. شناخت «وجوه و نظایر» (جواهری، ۱۵۴) و هوش‌مندی در تشخیص مشترک لفظی و مشترک معنوی از جمله شئون مفسر قرآن در مرحله واژه‌شناسی است. (سعیدی روشن، ۴۰۵). مساله‌ای که برقی نسبت به آن دچار غفلت و یا بی‌توجهی شده این است که «تعداد زیادی از واژگان قرآن کریم در چند مرتبه تکرار شده است که مفهوم آن در هر بار با دیگری متفاوت و یا در برخی مواضع با آن مغایر است.» (عوا، ۴۷)

کلمه نفس در قرآن در معانی زیادی به کار رفته و برخی صاحب‌نظران، تا ۱۰ وجه برای آن برشمرده‌اند. (دامغانی، ۲۶۷/۲)

معانی دیگر واژه نفس، چه از باب مشترک لفظی در نظر گرفته شود که تمام معانی آن به عنوان معنای حقیقی لحاظ شود و چه از باب وجوه کلمه گرفته شود که معانی حقیقی و مجازی را شامل شود. (نک: جواهری، ۱۵۵) در هر صورت این نکته را خاطر نشان می‌سازد که صرف مشابهت لفظ برای نظیریابی کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر مشابهت لفظ تشابه معنایی نیز باید وجود داشته باشد.

کلمه «انفسنا» در این آیه به معنای خودمان است. (جوادی آملی، ۴۶۱/۱۴) چنانچه خود برقی در ترجمه به آن اشاره کرده است (برقی، ۳۲۴-۳۲۸) و به تعبیری به معنای جان و خویشتن است. در حالی که در آیه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا

مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران، ۱۶۴)، کلمه «نفس» به معنای یک تن از جنس خودشان است. (دامغانی، ۲/۲۶۸)

به عقیده نگارنده «نفس» در آیه فوق‌الذکر نظیر معنایی است که در آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (الکهف، ۱۱۰؛ فصلت، ۶) دارد. یعنی پیامبر ﷺ همچون شما بشر است، فرشته و جن نیست و همانند شما دارای نیازهای جسمانی و مادی و غرایز انسانی است در حالی که در آیه مباهله مراد از نفس، نظیر آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (التحریم، ۶) و آیه «وَالَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيَهُمْ» (الزمر، ۱۵) و به معنای خودمان است.

این خطای برقی در نظریاتی، چه به دلیل اطمینان به معانی ارتکازی ذهنی (نک: جواهری، ۱۶۱)، چه از روی غفلت و چه از روی تعدد برای گریز از تطابق انفسنا بر علی علیه السلام باشد، در هر صورت اشکالی به برداشت تفسیری برقی محسوب می‌شود که نتوانسته و یا نخواستسته معادل معنایی صحیح کلمه «انفسنا» را بیاورد. لازم به ذکر است که این دلیل مردود برقی در هیچ‌یک از منابع اعم از شیعه و سنی مسبوق به سابقه نیست.

۳-۴. لزوم پذیرش وحدت وجود برای صحت تطابق «انفسنا» بر امیرالمومنین

علی علیه السلام

وحدت وجود یکی از مبانی عرفانی است. طبق این مبنا، «وجود» حقیقتی واحد و ازلی است و فقط خدا است و غیر از خدا، وجود، حقیقتی ندارد و تمام عالم هستی در حقیقت، مظاهر گوناگون آن حقیقت واحده است که به صورت اشیا تجلی یافته است. (نک: صمدی آملی، ۱۱۵) قیصری در این باره می‌گوید: و هو (= الوجود) حقیقة واحدة لا تكثر فيها، و كثره ظهوراتها و صورها لا تقدر في وحدة ذاتها. (قیصری، ۱۶/۱) یعنی وجود حقیقت واحدی است که هیچ تکثری ندارد و کثرت مظاهر و صورت‌های وجود به وحدت وجود آسیبی نمی‌رساند.

کفر شمردن مبناي وحدت وجود به دلیل غموض و پیچیدگی آن، سنگینی مطالب و

تبیین نادرست آن، موجب سختی پذیرش آن از سوی برخی شده و بهتر است کسانی که آگاهی کافی ندارند درباره چنین مطلب عمیقی سخن نگویند و به دلیل عدم درک و فهم آن، معتقدان به وحدت وجود را متهم به کفر و الحاد نکنند؛ به ویژه آن‌که بر قعی از مخالفان عرفان به شمار می‌رود (نک: شاهرودی، ۳۲۸).

صرف نظر از این موضوع اگر مبنای پذیرش تطابق «انفسنا» بر علی علیه السلام منحصر به این مبنای عرفانی باشد، این نظر را صرفاً باید مفسرانی با گرایش عرفانی و قائل به وحدت وجود ارائه دهند در حالی که اکثر مفسران گرایش عرفانی نداشته و حتی مفسری چون آیت الله مکارم شیرازی که مخالف وحدت وجود است، (مکارم شیرازی، ۳۷) نیز به تطابق «انفسنا» بر علی علیه السلام معتقد است. (نک: مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ۹۶) بنابراین صحت پذیرش انتساب تطابق انفسنا بر حضرت علی علیه السلام، منحصر به پذیرش نظریه وحدت وجود نیست. جدا از صحت و عدم صحت تفسیر مفسران شیعه از انفسنا و نیز جدا از صحت و عدم صحت نظریه وحدت وجود، این دو بحث ربطی به هم ندارند زیرا در نظریه وحدت وجود گفته می‌شود همه هستی، مظاهر حقیقت عالم یعنی خداوند متعال هستند اما گفته نمی‌شود همه مظاهر عین یکدیگر هستند و کلام بر قعی نشان می‌دهد که وی این نظریه را درست متوجه نشده است.

این ادعای بر قعی در حالی است که طبق فحص و جستجوی نگارنده هیچ‌یک از منکران تطابق «انفسنا» بر حضرت علی علیه السلام بر لزوم اعتقاد به وحدت وجود تمسک نجسته‌اند.

ع-۴. خطا در بیان مصداق «انفسنا»

بر قعی با دلائلی که ذکر شد تفسیر انفسنا را بر علی علیه السلام نفی می‌کند و ظاهراً آن را بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق می‌دهد زیرا چنان‌چه خود وی در شان نزول ذکر نمود غیر از پنج تن، فرد دیگری از جانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جریان مباحثه حضور نداشته است. (بر قعی، ۳۲۷/۱-۳۲۶) البته قبل از او مفسرین اهل سنت نیز چنین اعتقادی یعنی نفی تفسیر انفسنا را بر علی علیه السلام

را اظهار کرده بودند. (نک: رشیدرضا، ۳/۳۲۲؛ آلوسی، ۳/۱۸۱).

ترجمه برقی از آیه چنین است: «پس بعد از این دانشی که به تو رسیده، هرگاه کسی (درباره عیسی)، با تو محاجّه و ستیز کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را دعوت کنیم تا با هم مباهله (زاری به درگاه خدا و نفرین بر یکدیگر) کنیم و قرار دهیم لعنت خدا را بر دروغگویان». (برقی، ۱/۳۲۵)

اکنون این سوال مطرح است که آیا نظر برقی در مورد تطبیق انفسنا بر پیامبر ﷺ صحیح است؟ و اگر چنین تطبیقی صحیح نیست مراد از انفسنا چه فردی است؟

ع-۱. ناسازگاری تطابق «انفسنا» بر پیامبر ﷺ

به دلایل زیر «انفسنا» نمی‌تواند بر شخص پیامبر ﷺ مطابقت کند.

اولاً از لحاظ ادبی و عرفی «انفسنا» نمی‌تواند بر شخص پیامبر ﷺ تطبیق شود زیرا با ظهور آیه که میان دو تعبیر «ندعو» و «انفسنا» تمایز قائل شده منافات خواهد داشت. تعبیر «ندع» بیانگر شخص دعوت‌کننده است، در حالی که کلمه «انفسنا» ناظر بر شخص دعوت‌شونده یا مدعو است. (نک: قاسم‌پور، ۱۲۵) بدیهی است که همیشه داعی غیر از مدعو است. (طبرسی، ۲/۷۶۴)

به تعبیری نفس هر شیء به معنای خود شیء است اما از آنجا که خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که نفس خود را برای مباهله دعوت کن، روشن می‌شود که مراد از نفس پیامبر شخصی غیر از خود آن حضرت است، (طباطبایی، ۳/۲۲۹) و خود حضرت نمی‌تواند مراد باشد زیرا او دعوت‌کننده است و معنی ندارد که انسان خود را دعوت کند. (ایچی، ۸/۳۶۷)

علاوه بر این که دعوت انسان از خودش با فصاحت و کلام ادیبانه سازگار نیست و در قرآن که سراسر فصاحت و بلاغت است، چنین سخن غیر فصیحی جای ندارد. (نک: مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ۲۰۸).

با توجه به این که روش فهم قرآن همان شیوه عقلانی و عرفی در فهم متون است و تفسیر آیات بر اساس اصول عرفی و عقلانی محاوره است، (رضایی اصفهانی، ۵۰۴) نه تنها از نظر عرفی مقبول نیست انسان خود را برای حضور در جایی دعوت کند، بلکه معقول نیست حضرت رسول ﷺ خود را به مباحثه دعوت کرده باشد. (جوادی آملی، ۴۶۰/۱۴) مگر آن که قول آلوسی اخذ گردد. وی معتقد است در زبان عربی چنین استعملاتی وجود دارد: «دَعْتَهُ نَفْسُهُ إِلَى كَذَا، و دَعَوْتُ نَفْسِي إِلَى كَذَا، نَفْسُش أَوْ رَأْيُهُ بِأَمْرٍ فَرَاخَانِدٌ وَخُودٌ رَأْيُهُ بِأَمْرٍ فَرَاخَانِدٌ» (نک: آلوسی، ۱۸۱/۲) اما امثال زمخشری و یا فخر رازی با توجه به اشرافشان بر نکات ادبی و بلاغی و تأثیر آن در تفسیرشان، در بحث از «انفسنا»، این نکته را به عنوان مناقشه بر تطابق انفس بر غیر پیامبر ﷺ ذکر نموده‌اند، بلکه فخر رازی تصریح می‌کند که داعی نمی‌تواند مدعو باشد. (فخر رازی، ۲۴۸/۴) و از اشاره نکردن زمخشری نیز می‌توان نتیجه گرفت، گویا وی پذیرفته است که صحیح نیست داعی و مدعو یکی باشند. (زمخشری، ۳۶۹/۱) علاوه بر این با دقت در مثال‌های یادشده می‌توان دریافت دعوت در تمام این استعمالات، مجازی است با این قرینه که در چنین دعوتی هیچ ندایی وجود ندارد و داعی و مدعو، یک نفر است. به همین جهت نیز دعوت در این نمونه‌ها به معنای ترغیب کردن یا وادار کردن است اما در آیه به سبب وحدت سیاق باید به معنای حقیقی اکتفا کرد چرا که دو مفعول ابتدایی دعوت (ابناء و نساء) غیر از داعی است. (نک: ابوحیان، ۱۹۰/۳) و در هر صورت «انفسنا» نمی‌تواند فقط بر شخص پیامبر ﷺ مطابقت داشته باشد چه مصداق «انفسنا» را پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بدانیم و چه مصداق آن را فقط علی علیه السلام بر شماریم بنابراین نظر بر قعی مردود است.

ثانیا، در صورتی که مراد از «نفس» شخص پیامبر ﷺ به تنهایی باشد، باید به جای ضمیر متکلم مع الغیر «انفسنا» از ضمیر متکلم وحده استفاده می‌شد و واژه «نفسی» در آیه ذکر می‌شد.

ثالثا، اگر مراد از انفسنا فقط پیامبر اسلام ﷺ باشد، با توجه به این که حضور شخص

پیامبر در جریان مباهله با جمله «تَعَالَوْا» و «نَدْعُ» بیان شده است در این صورت تعبیر «أَنْفُسَنَا و أَنْفُسَكُمْ» جایگاهی در کلام نداشته و زائد و حشو خواهد بود و صدور سخن زائد و حشو از حکیم قبیح است. (پیری و ایزدخواه، ۱۰۶) بنابراین مراد از انفسنا فقط شخص پیامبر اسلام ﷺ نیست بلکه صحیح این است که انفسنا همزمان شامل پیامبر و علی علیه السلام می شود.

رابعا، تعبیر «انفسنا» پس از ذکر فرزندان و زنان آمده است و اگر منظور از «انفسنا» شخص پیامبر بود باید به طور طبیعی ابتدا از ایشان نام برده می شد و سپس از فرزندان و زنان؛ چنان که در بسیاری از آیات قرآن که نام دیگران همنشین نام پیامبر ﷺ می شود، نام پیامبر ﷺ مقدم بر آنان می گردد.

ادله فوق که مستند به اصول عرفی و عقلانی محاوره و همچنین، قواعد ادبیات عرب اقامه شده اند به اثبات می رسانند مراد از «انفسنا» نمی تواند صرفا شخص پیامبر ﷺ باشد. بنابراین چه مراد از «انفسنا» شخص علی علیه السلام باشد و چه مجموع پیامبر اکرم ﷺ و علی علیه السلام باشد، در هر صورت نظر برقی که منظور از آن را شخص پیامبر اکرم ﷺ می داند، باطل است. از این رو، سخن برقی قابل پذیرش نیست که «هر کسی اگر زحمت بکشد و مقداری به زبان عرب و ادبیات عرب آشنا گردد و در قرآن تدبیر نماید، آنرا می فهمد». (برقی، ۸۰/۱). عجیب است که وی صرفا بنابر مبنای قرآن بسندگی خود نظر می دهد، ولی به ادبیات عرب و روایات توجه نمی کند. این مساله نشان می دهد که برقی به قواعد تفسیر قرآن به قرآن بی توجه بوده و یا برای گریز از حقیقت افضلیت حضرت علی علیه السلام این قواعد را نادیده گرفته است.

ع-۲-۴. دست یابی به مصداق «انفسنا»

با ادله فوق روشن گردید که مراد از «انفسنا» پیامبر ﷺ نیست، اما آگاهی از حاضران در واقعه مباهله و تبیین مصداق دقیق «انفسنا» جز با تمسک به روایات میسر نیست.

برقی و قرآنیون اگر چه می‌توانند روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام را در زمینه فهم قرآن قبول نکنند چون مبنای آن‌ها چنین است اما چاره‌ای از پذیرش روایات صحیح منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارند زیرا سنت نبوی در فهم قرآن را قبول دارند.

با تمسک به روایات شأن نزول که برقی با ذکر آن به مضمون آن معترف است، همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در واقعه مباهله فقط علی علیه‌السلام، فاطمه (س) و حسنین علیهم‌السلام بوده‌اند. از طرفی، مصداق «نسائنا» و «ابنائنا» روشن است، بنابراین، «مراد از «أنفسنا» کسی است که به منزله جان پیامبر است و آن فردی جز علی علیه‌السلام نمی‌تواند باشد. (جوادی آملی، ۱۴/۴۶۰)

ع-۳. روایات دال بر انطباق انفسنا بر حضرت علی علیه‌السلام

روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام در دست است که مراد از انفسنا در آیه مباهله را مشخص می‌کند. از جمله این روایات، مناظره امام رضا علیه‌السلام با علمای اهل سنت در مجلس مأمون است که آن حضرت متذکر می‌شوند مراد از «انفسنا» در آیه مباهله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست، بلکه علی علیه‌السلام است و در تبیین این مطلب و تأکید بر صحت این تطابق هنگامی که مأمون از آن حضرت، دلایل امامت امام علی علیه‌السلام براساس آیه مباهله را سؤال می‌کند، حضرت به «انفسنا» در آیه استشهاد می‌کنند. مأمون می‌گوید: «بلی اگر نسائنا نبود» و بلافاصله امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «بله اگر ابنائنا نبود.» (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/۲۳۲).

تحلیل علامه طباطبایی باعث تبیین بیشتری از تطابق انفسنا بر علی علیه‌السلام می‌شود. علامه می‌نویسد: «مراد حضرت از «انفسنا» این است که خدای تعالی در این کلمه نفس علی علیه‌السلام را مانند نفس پیامبرش دانسته، مراد از اشکال مأمون که می‌گوید: بلی اگر نبود «نسائنا»، این است که کلمه «نسائنا» در آیه دلیل بر این است که منظور از «انفس» مردان است، چون در مقابل کلمه «نساء» کلمه «رجال» قرار می‌گیرد، پس دیگر کلمه «انفسنا» دلیل بر فضیلت نمی‌شود و مراد از پاسخ امام که فرمود: بلی اگر نبود «ابنائنا» این است که وجود کلمه «ابنائنا» ناقض کلام توسست، زیرا اگر مراد از کلمه «انفس» مردان بود، شامل حسنین و همه

پسران می‌شد و دیگر نیازی به ذکر کلمه «ابنائنا» نبود، پس آوردن این کلمه دلیل بر این است که منظور از کلمه «انفس» رجال نیست. (طباطبایی، ۲۳۱/۳؛ جوادی آملی، ۴۹۶/۱۴).

امام رضا علیه السلام برای تأیید کلام خود به کلامی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله استشهد می‌کنند که ایشان در تهدید قبیله بنی ولیع فرمود «دست از خلاف‌کاریش بردارد و گرنه مردی را به سرکوب‌شان می‌فرستم که چون نفس من است و منظورش علی علیه السلام بوده است». (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۳/۱)

همچنین روایت شعبی را بسیاری از منابع تفسیری و روایی شیعی و اهل سنت نقل کرده‌اند که «در آیه مباحله منظور از ابناءنا حسنین علیهما السلام و مراد از نساءنا فاطمه (س) و مقصود از انفسنا، علی علیه السلام است.» (حسکانی، ۱۵۹/۱)

۴-۴-۴. روایات مؤید آیه از جهت اطلاق جان و نفس به حضرت علی علیه السلام

علاوه بر این، در احادیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به منزله جان و وجود خود توصیف می‌نماید. مانند: علی نسبت به من، چون جان من است، پیروی از او، پیروی از من و نافرمانی از او، نافرمانی از من است. (ابن بابویه، ۸۹) و علی به مانند جان من است. بین من و او جز پیامبری فرقی نیست پس هر که شک کند به تحقیق کافر شده است. (عاملی، ۲۵۲/۱) و علی از من است و من از علی. (ابن بابویه، ۹) و ای علی! آن که با تو بجنگد، با من جنگیده، و آن که تو را دشمن دارد، مرا دشمن داشته است، و آن که تو را ناسزا گوید، مرا ناسزا گفته است؛ چون تو برای من، همچون خود منی. روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است. (حویزی، ۳۵۰/۱) و علی از من است و من از علی ام؛ و بار مسئولیت را از دوشم، کسی جز خودم یا علی بر نمی‌دارد و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به بریده اسلمی: ای بریده علی را دشمن مدار که او از من است و من از اویم، مردم از درخت‌های متفرق خلق شده‌اند و من و علی از شجره واحده آفریده شده‌ایم. (طبرسی، ۷۶۴/۲)

برقی فقط سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله را حجت می‌داند و معترف است سنت نبوی مبین

مجمعات قرآن است. (برقی، ۷۵/۱) در جریان آیه مباحله نحوه عملکرد حضرت رسول ﷺ نسبت به انحصار همراهی مردان به علی ﷺ سیره فعلی حضرت و توصیف علی ﷺ به جان و نفس خودشان در روایات فوق سیره قولی رسول اکرم ﷺ به شمار می‌آید اما برقی به مبنای خود در پذیرش سنت نبوی، پایدار نبوده و منکر تطبیق می‌شود. برقی علاوه بر این که ملتزم به سیره نبوی نبوده با وجود ادعایش بر هم خوانی قواعد ادبیات عرب، با تطابق «انفسنا» بر پیامبر ﷺ و عدم تطابق آن با حضرت علی ﷺ، دو قاعده از قواعد تفسیر قرآن را در این قسمت ملاحظه ننموده است؛ قاعده اول لزوم رعایت اصول محاوره عرفی و عقلانی در تفسیر؛ چرا که چنان که گذشت لازمه تطابق «انفسنا» بر پیامبر ﷺ به معنای دعوت از خویشان است و این استعمال با اصول محاوره سازگار نیست؛ و قاعده دوم عدم مخالفت تفسیر قرآن با سنت قطعی است که در صورت عدم رعایت آن، هیچ تفسیری معتبر نخواهد بود. (رضایی اصفهانی، ۵۰۰) در حالی که برقی این قاعده را نیز رعایت نکرده زیرا روایات فراوانی مؤید سنت قطعی بر تطبیق «انفسنا» بر حضرت علی ﷺ است.

۵-۴. برداشت نادرست از مفهوم «انفسنا»

لغزش پنجم برقی در تفسیر آیه در دومین دلیل او بر رد تطابق «انفسنا» بر امیرالمومنین علی ﷺ در فهم مراد از «انفسنا» است. برقی می‌نویسد: «محسوس است که علی ﷺ تابع محمد ﷺ و پیرو او و مؤمن به اوست نه خود او». (برقی، ۳۲۸/۱) در جواب باید گفت: «نفس» در این آیه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. به تعبیری اطلاق «نفس» به امام علی ﷺ، به معنای عینیت حقیقی ذاتی امام علی ﷺ و پیامبر نیست، (نک: جوادی آملی، ۴۶۱/۱۴) بلکه یا بیان مصداق است. (طباطبایی، ۲۳۳/۳) و یا معنای مجازی مراد است؛ (نک: مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ۲۰۹) و در معنای مجازی اقرب المجازات در نظر گرفته می‌شود و اقرب المجازات به حقیقت مساوات است. (حسینی میلانی،

۲۹) و این مسأله منافاتی با تابع محمد ﷺ و پیرو او و مؤمن به او بودن ندارد. در این جا چون خود پیامبر ﷺ مخاطب خداست، معنا این است که یا خود تو یا کسی که به منزله جان توست به صحنه مباهله بیاید. (جوادی آملی، ۴۶۱/۱۴)

اطلاق «انفسنا» در آیه بر همه مراتب فضیلت و مساوات در کمالات نسبت به طرفین دلالت دارد؛ (نک: طباطبایی، ۲۳۳/۳؛ مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ۲۰۹) مگر این که به دلیل خاصی و قرینه متصل یا منفصل دیگری، مواردی از این اطلاق خارج شوند. موید این کلام ادله فراوانی است که براساس آن علی علیه السلام با رسول خدا ﷺ در تمام کمالات جز نبوت مساوی هستند. (جوادی آملی، ۴۶۴/۱۴) از جمله ادله این کلام پیامبر ﷺ است که فرمود: «یا علی من از خدا چیزی برای خودم نخواستم؛ مگر آنکه همانند آن را برای تو درخواست کردم و از خدا چیزی درخواست نکرده‌ام؛ مگر آن که آن را به من عطا فرموده؛ جز این که به من گفته شد که پس از تو پیامبری نخواهد بود.» (ابن عساکر، ۳۱۱/۴۲)، همچنین حدیث منزلت که می‌فرماید: «یا علی تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.» (فخررازی، ۹۱/۲۲؛ ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۳۲/۱) براساس این دو حدیث و احادیث مشابه امام علی علیه السلام به غیر از نبوت، در تمام کمالات با پیامبر ﷺ برابری می‌کند.

حتی برخی از علمای اهل سنت، نیز به این حقیقت تصریح کرده‌اند. فخررازی می‌نویسد: «علی رضی الله عنه جان پیامبر ﷺ است و چون حقیقت انسان جان اوست، پس علی باید در همه فضائل و کمالات با پیامبر ﷺ یکسان باشد، مگر مقام نبوت که علی علیه السلام حائز آن نیست.» (فخررازی، ۲۴۸/۸) قاضی ایجی نیز نظرش این است که «نفس علی همان نفس محمد، حقیقتاً نیست؛ بلکه مراد، مساوات آن دو در فضل و کمال است و تنها نبوت استثنا می‌شود و کلمه «أنفسنا» در باقی کمالات حجت است. پس امام علی با پیامبر ﷺ در هر فضیلتی، جز نبوت، مساوی است؛ در نتیجه امام علی علیه السلام افضل امت است.» (ایجی، ۳۶۷/۸)

همچنین بیش از ۶۰ مفسر اهل سنت معتزلی و اشعری (نک: شوشتری، ۴۶/۳، پاورقی) حتی متعصبان اهل سنت پذیرفته‌اند که آیه مباهله بیانگر فضیلت ویژه اهل بیت علیهم‌السلام است. ابن تیمیه با تمام تعصبی که نسبت به حضرت علی علیه‌السلام دارد به فضیلت آن حضرت اعتراف می‌کند و معتقد است که علی علیه‌السلام برای مباهله متعین شد و شرکت در مباهله برای او فضیلت بود. (ابن تیمیه، ۱۲۶/۷). این در حالی است که برقی حتی برخلاف نظر اهل سنت متعصب، حاضر به پذیرش تطابق «انفسنا» بر حضرت علی علیه‌السلام نیست.

به نظر می‌رسد این اظهار نظر برقی علاوه بر این که ناشی از تعصب‌های بی‌جاست؛ منبعث از عقیده‌ای است که نسبت به شیعه و شخص حضرت علی علیه‌السلام دارد. زیرا از مهمترین اعتقادات تند او انکار مذاهب حتی مذهب شیعه است. وی معتقد است که پیروی از مذاهب، فرقه فرقه کردن اسلام است زیرا از نظر وی «اسلام یک دین بوده اما اینان [علمای شیعه]، به نام ائمه صد مذهب کرده‌اند به نام جعفری، زیدی، صوفی، شیخی، اسماعیلی و غلات و...» (برقی، ۱۵۸/۱) او معتقد است «خود او [پیامبر] مسلمان است نه شیعه، نه سنی، نه جعفری، نه حنفی، نه شافعی، نه صوفی و نه شیخی است». (نک: همان ۳۷۳/۳) از نظر وی «هرکس نام مذهبی بر خود گذارد در حقیقت کافر شده است.» (همانجا، ۳۱۲/۱)

به همین دلیل پای‌بندی به برخی از مسائل مذهب تشیع را نوعی جهل و نادانی به شمار می‌آورد. (همانجا، مقدمه، ج ۱-۱۴۷-۱۵۸) و آن را مانع بزرگی برای فهم حقائق دین می‌پندارد. (همانجا، ۱۷۴/۳)

همین عامل سبب مخالفت وی با تبیین بزرگی حضرت علی علیه‌السلام است. (نک: همان، مقدمه ۱-۱۴۷-۱۵۸؛ همانجا، ۳۱۲/۱) و این روحیه وی در تفسیر آیات ولایت به خوبی نمود پیدا کرده و منکر فضائل حضرت علی علیه‌السلام شده است و اگر جایی مانند آیه ليله المبيت گریزی از بیان حقیقت نمی‌بیند تصریحی به آن نمی‌کند و با تعبیر «و مقصود از جمله: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي...» او است» از کنار آن می‌گذرد. (همانجا، ۲۶۱/۱)

در حالی که یکی از قواعد تفسیر ممنوعیت تفسیر به رای است و «یکی از موارد تفسیر

به رأی آن است که مفسر دیدگاه‌ها و نظرات شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند، و با پیش داوری به سراغ تفسیر قرآن برود.» (رضایی اصفهانی، ۱/۵۰۰) برقی این قاعده از قواعد تفسیر را نیز نادیده گرفته است.

۵. لغزش برقی در روش تفسیری

مهم‌ترین نقدی که به برقی وارد است در شیوه تفسیری اوست. برقی مدعی روش تفسیر قرآن به قرآن است ولی باید توجه داشت که در تفسیر قرآن به قرآن گاهی صدر آیه، قرینه ذیل آن یا ذیل آن، شاهد صدر قرار می‌گیرد. در این قسم از تفسیر، بخش مفسر، متصل به بخش مفسر است؛ (جوادی آملی، ۱/۱۱۱) در آیه مباحله برخی از واژه‌های داخلی را می‌توان با کمک شاهد متصل داخلی و نیز با عنایت به شاهد منفصل خارجی معنا کرد. در این آیه از کلمه «أبناءنا» معنای «نساننا» و «أنفسنا» روشن می‌شود؛ با کلمه «أبنائنا» می‌شود فهمید که کلمه «نساننا» شامل دختر هم می‌شود، زیرا در موارد دیگری از قرآن که این دو کلمه در کنار هم قرار گرفته، منظور از «نساننا» زن به معنای همسر نیست، بلکه دختر است. نظیر آیه «يُذِيحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۴). فرعون پسران بنی اسرائیل را می‌کشت و دختران‌شان را زنده نگه می‌داشت. بنابراین، شمول کلمه نساء در آیه مباحله نسبت به دختر کاملاً صحیح و بدون مانع است چنان‌که شأن نزول، آن را تأیید می‌کند. (جوادی آملی، ۱/۱۱۱)

همچنین با کلمه «أبنائنا» می‌توان چنین استنباط کرد که کلمه «أنفسنا» به معنای «رجالنا» نیست، زیرا اگر کلمه «أنفس» در قبال کلمه «نساء» واقع می‌شد، ممکن بود از «نساء» معنای زن یا زنان و از کلمه «أنفس» معنای «رجال» را فهمید، ولی چون کلمه «أبناء» در آیه ذکر شد، می‌توان فهمید که منظور از کلمه «أنفس» رجال نیست و گرنه، مجالی برای ذکر کلمه «أبناء» نبود، زیرا اگر مقصود از «أنفس» رجال بود، رجال شامل پسر هم می‌شد، چنان‌که شامل برادر، پدر و مانند آن خواهد شد و دیگر نیازی به ذکر کلمه

«أبناء» نبود. پس معلوم می‌شود که منظور از «أنفس» رجال نیست. (همانجا، ۱/۱۱۲)

نتایج مقاله

- ۱- برقی با تکیه بر مبنای قرآن بسندگی و ادعای پرهیز از تعصب و غرض ورزی در بیان حقائق قرآن، به تبیین آیه مباهله پرداخته است. او مدعی است قرآن بدون نیاز به روایات و به شیوه تفسیر قرآن به قرآن قابل تفسیر است و صرف آشنایی با قواعد ادبیات عرب برای فهم و تفسیر آن کافی است.
- ۲- بررسی تفسیر وی از آیه مباهله روشن می‌کند وی بر خلاف ادعای خویش، در بیان تطابق «انفسنا» بر حضرت رسول ﷺ، قواعد تفسیری را نادیده انگاشته است؛ چرا که با استناد به ادبیات عرب و اصول محاوره حتی با صرف نظر از روایات، امکان فهم خطای چنین تطابقی وجود داشته و در قسمت تبیین مصادیق انفسنا و تطبیق آن بر حضرت علی علیه السلام روشن شد که بدون استناد به روایت و شان نزول آیه امکان فهم آن وجود ندارد و نظریه قرآن بسندگی در این قسمت ناکارآمد است.
- ۳- به نظر می‌رسد دلائلی که برقی برای اثبات بطلان تطابق انفسنا بر حضرت علی علیه السلام اقامه می‌کند بیشتر توجیهاتی برای انکار تطابق انفسنا بر آن حضرت است و دلیل علمی محسوب نمی‌شود.
- ۴- دلائل وی با قواعد تفسیر سازگار نبوده و مخالف سنت قطعی نبوی است؛ این مساله می‌تواند نتیجه یکی از دو امر باشد: اول آن که شیوه تفسیر قرآن به قرآن وی دچار اشکال است حال یا از روی عدم تسلط یا از روی غفلت و یا از روی بی‌توجهی؛ و دوم آن که برای ممانعت از اثبات فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام تعددا در حال دلیل تراشی و توجیه کردن است.
- ۵- شیوه تفسیری برقی ذیل سایر آیات ولایت و غرض ورزی و تعصباتی که نسبت به عقائد شیعه در متن کتاب قابل مشاهده است، احتمال دوم را تقویت می‌نماید.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، بی‌جا، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ دمشق، بی‌تا، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابوحیان، محمد، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۸. ایچی، میر سید شریف، شرح المواقف، بی‌جا، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۹. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بابایی، علی‌اکبر، مکاتب تفسیری، تهران، سمت، ۱۳۸۱ش.
۱۱. برقی، سید ابوالفضل، تابشی از قرآن، سایت عقیده www.aqeedeh.com، ۱۳۹۵ش.
۱۲. همو، سوانح ایام، بی‌جا، دار الآل و الصحب، ۱۳۸۷ش.
۱۳. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بی‌جا، قم، شریف الرضی، ۱۳۸۱ش.
۱۴. پیری، محمدرضا، ایزدخواه، محمدابراهیم، «مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی «انفسنا» در آیه مباحله از دیدگاه شیعه و سنی»، فصلنامه پاسخ، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۹۸ش.
۱۵. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، بی‌تا.
۱۷. جواهری، محمدحسن، درس‌نامه ترجمه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
۱۸. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۰. دامغانی، حسین، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، مصر، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۶ش.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۷ش.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیة، ۱۳۸۷ش.
۲۴. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سازمان انتشارات، ۱۳۸۳ش.
۲۶. شاهرودی، عبدالوهاب، ارغنون آسمانی، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۳ق.
۲۷. شوشتری، قاضی نور الله، احقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، مکتبة آیه الله المرعشی، ۱۴۰۹ق.
۲۸. صمدی آملی، داوود، شرح نهاية الحکمة، قم، قائم آل محمد (عج)، ۱۳۸۶ش.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

۳۲. عاملی نباطی، علی، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۳۴. عوا، سلوی محمد، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ش.
۳۵. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق
۳۶. قاسمیور، محسن، بررسی دیدگاه آلوسی در آیه مباحله از منظر مفسران شیعه، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۴، ۱۳۸۹ش.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۸. قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم ابن عربی، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۱۶ق.
۳۹. کمانی، مهدی؛ محمدی ری شهری، محمد، کرائم قرآن در فضائل اهل بیت، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۴ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
۴۱. همو، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۶ش.
۴۲. میلانی، سیدعلی حسینی، آیه المباحله، بی جا، مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۲۱ق.